

مداخله بشردوستانه شورای امنیت در محیط‌زیست از منظر حقوق بین‌الملل

محمدرضا امینیان^۱

چکیده

با توجه به وضعیت نظام بین‌المللی موجود، برخی ابعاد حقوقی مداخله بشردوستانه با توجه به حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی‌شان و خصوصاً مقوله محیط‌زیست و نظریه‌های رو به افول بودن حاکمیت مطلق کشورها، به نظر می‌رسد هرچقدر قدرت سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و بشردوستانه‌ای همچون سازمان ملل در رویه عملی و تئوری‌شان افزایش یابد، به همان میزان از حاکمیت کشورها و مطلقه بودن آن در سطح داخلی نسبت به استانداردهای رفتاری بین‌المللی، کاهش می‌یابد. در این مقاله پژوهشگر به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا شورای امنیت می‌تواند در مقوله محیط‌زیست نیز، اقدام به مداخله بشردوستانه نماید و صلح و امنیت بین‌المللی را در خطر ببیند؟ همچنین با مرور مطالب مرتبط و گردآوری اطلاعات از منابع مختلف، محقق به این نتیجه رسیده است که شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود. با احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل و مدرس دانشگاه m.aminian22@yahoo.com

یا عمل تجاوز مصرح در ماده ۳۹، شورای امنیت می‌تواند بر اساس ماده ۴۱ به وضع تحریم‌های گسترده از جمله اقتصادی و تسلیحاتی بپردازد و یا بر اساس ماده ۴۲ به اقدامات نظامی متوسل شود. از آنجا که تشخیص و احراز وقوع تهدید صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز مذکور در ماده ۳۹ منشور به خود شورای امنیت واگذار شده است. بر اساس این ماده، شورای امنیت این اختیار را دارد که وجود هرگونه تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را احراز و از طرفین دعوا بخواهد از اقدامات موقتی که شورا به صلاحدید خود اعمال می‌دارد، پیروی نمایند و از اعضای سازمان ملل بخواهد اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید.

واژگان کلیدی: صلح و امنیت بین‌المللی، اقدام علیه صلح، نقض صلح، عمل تجاوز، محیط‌زیست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

در طول تاریخ، دولت‌ها بنا به دلایل گوناگونی علیه دیگر بازیگران دولتی اقدام نظامی می‌کردند و با وجود پیشرفت‌هایی که در نیمه دوم قرن بیستم در نظام حقوقی بین‌المللی حاصل شد، پدیده جنگ همچنان از واقعیات موجود جامعه بشریت بوده است. البته حقوق بین‌الملل معاصر در برخی شرایط اقدام نظامی را مجاز دانسته و حتی آن را تجویز می‌کند. (مانند ماده ۵۱ منشور سازمان ملل) در حقیقت، توسل به قوای قهریه از جمله ابزارهای تضمین قواعد هر نظام است و به سختی می‌توان تصور کرد که قواعد حقوقی، بدون ابزارهای کنترلی و حمایتی توسط همه تابعان حقوق به درستی اجرا شوند و تا حدودی این ابزار در سطح بین‌المللی نیز باید حفظ شود.

با وجود این، توسل به نیروی مسلح در روابط بین‌المللی همواره باید با رعایت شرایط دقیقی صورت گیرد تا از آثار و تبعات سوء آن تا حد امکان پیشگیری شود. «مداخله بشردوستانه» از جمله دلایلی است که برخی دولت‌ها، به ویژه از اواسط قرن نوزدهم به بعد، برای توجیه اقدام مسلحانه خود علیه دولت‌های دیگر مطرح کرده‌اند. مداخله بشردوستانه در مفهوم مضیق و کلاسیک خود به معنای هر اقدام مسلحانه دولتی علیه دولتی دیگر است که برای صیانت از جان و آزادی‌های شهروندان دولت اخیر که قادر یا مایل نیست خود چنین صیانتی را برای آن‌ها فراهم کند صورت می‌گیرد؛ ولی مفهوم موسع مداخله بشردوستانه اعم از اقدام مسلحانه و سایر اقدامات غیرمسلحانه‌ای است که ممکن است صورت گیرد، از جمله بلوکه کردن دارایی‌های مقامات کشور مقصر یا خاطی و منع صدور روایید برای آن‌ها یا وضع تحریم‌های فراگیر علیه آن دولت. چنین اقداماتی ممکن است به صورت یک‌جانبه یا چندجانبه



باشند یا توسط سازمانی منطقه‌ای همچون ناتو صورت گیرند. باید توجه داشت که این مفهوم متمایز از «کمک‌های بشردوستانه» است که ناظر بر ارائه کمک‌هایی به صورت آب و غذا، وسایل پزشکی و دارو، امکانات بهداشتی و مانند آن به دولتی است که به چنین کمک‌هایی نیاز دارد و بیشتر در موارد بحرانی همچون سیل و زلزله ارائه می‌شوند. بدیهی است که کمک‌های بشردوستانه با رضایت دولت دریافت‌کننده همراه است، در حالی که هدف مداخله بشردوستانه حمایت از مردم یا گروهی از مردم آن کشور است که این امر عموماً در مقابله با دولت صورت می‌گیرد.

با توجه به ارتباط مفهوم مداخله بشردوستانه با برخی مفاهیم و اصول دیگر حقوقی، به ویژه مفهوم حاکمیت و اصل ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها، مداخله بشردوستانه جنبه‌های پیچیده حقوقی بسیاری را مطرح می‌کند. در نتیجه، دیدگاه‌هایی که در طول زمان و به فراخور پیشرفت نظام حقوقی بین‌المللی درباره جواز یا منع مداخله بشردوستانه مطرح شده‌اند، متفاوت بوده است. البته برخی دکترین‌های مطرح شده به جوانب غیرحقوقی این‌گونه مداخلات نیز توجه کرده‌اند و این بیشتر به دلیل استقرار اصل منع تهدید یا توسل به زور در نظام حقوقی بین‌المللی پس از تأسیس سازمان ملل متحد است، ولی در اینجا هدف آن است که با توجه به وضعیت نظام بین‌المللی موجود، برخی ابعاد حقوقی مداخله بشردوستانه با توجه به حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی‌شان و خصوصاً مقوله محیط‌زیست و نظریه‌های رو به افول بودن حاکمیت مطلق کشورها، به اختصار بررسی شوند زیرا به نظر می‌رسد هرچقدر قدرت سازمان‌های بین‌المللی و مدافع حقوق بشر و بشردوستانه‌ای همچون سازمان ملل در رویه عملی و تئوری‌شان افزایش یابد، به همان میزان از حاکمیت کشورها و مطلقه بودن آن در سطح داخلی نسبت به استانداردهای رفتاری بین‌المللی، کاهش می‌یابد.



سؤال اصلی مقاله این است آیا شورای امنیت که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی به همراه تشخیص موارد نقض کننده صلح و امنیت بین المللی به دوش آن گذاشته شده است، می تواند در مقوله محیط زیست نیز به مانند مقوله حقوق بشر و بشردوستانه ورود مؤثر کند و موجبات ایجاد رویه ای را برای مداخله بشردوستانه در آینده فراهم آورد؟ همچنین مقدمات شناسایی نقض شدن تعهدات زیست محیطی کشورها که غالباً مفهومی ارگامنی دارند، چیست و چگونه موجبات مسلم شدن مداخله بشردوستانه از سوی شورای امنیت را فراهم می آورند؟

فرضیه ما این است که شورای امنیت با توجه به مفاد منشور، می تواند خود عامل نقض کننده صلح و امنیت جهانی را تشخیص دهد و مداخله بشردوستانه نماید که از جمله آن موارد می تواند مقوله محیط زیست باشد. آنچه مسلم است این است که نقض تعهدات محیط زیستی در یک کشور باید به درجه ای از تکرار و نقض رسیده باشد که موجبات برهم خوردن امنیت جهانی را فراهم آورد که از جمله مصادیق آن را می توان موضوعات اتمی، رادیواکتیو، تشعشعات و... دانست که موجبات جواز مداخله بشردوستانه را فراهم می آورد.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



چارچوب نظری

۱- مفهوم‌شناسی مداخله بشردوستانه و محیط‌زیست

اوبرا دوریک، حقوق‌دان آمریکایی مداخله بشردوستانه را دخالتی می‌داند که با استفاده از زور برای جلوگیری از نقض حقوق افراد صورت می‌گیرد. با این حال، همان‌طور که اجماع جهانی برای ضرورت حفاظت از حقوق بشر در نیمه دوم قرن بیستم رشد فزاینده‌ای داشت، مسائل داخلی دولت‌ها در مورد نقض حقوق بشر موجبات نگرانی جامعه جهانی را فراهم آورد. هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل متحد با مشکل حق و تو برای مداخله نظامی در یک دولت خارجی مواجه می‌شد، استفاده از حق و تو منجر به مداخلات بشردوستانه یک‌جانبه از سوی برخی از کشورها می‌گردید. اگرچه در دو دهه اخیر تعداد فراوانی مداخلات نظامی تحت عنوان مداخلات بشردوستانه توسط یک یا چند دولت در قلمرو حاکمیت دولت دیگر انجام شده است، اما نتوانسته یک حقوق بین‌المللی عرفی را ایجاد کند. (Petra, 2013: 9)

شایان‌ذکر است تعریف دقیقی از مداخله بشردوستانه در معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی به عمل نیامده است، اما می‌توان گفت: مداخله قهری در امور داخلی دولت دیگر با استفاده از نیروی نظامی با هدف جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر یا جلوگیری از رنج انسانی. (Matejkova, 2010: 76)

برای مشروعیت یک مداخله بشردوستانه پیش از هر چیز لازم است، بحران انسانی یا نقض حقوق بشر یا بشردوستانه در حد گسترده به وسیله مراجع بین‌المللی اثبات گردد. ارائه گزارش توسط سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی مانند صلیب سرخ یا عفو بین‌الملل و... نیز صدور قطعنامه به وسیله سازمان ملل یا دیگر سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان از روش‌های اثباتی دانست. (آقایی، ۱۳۸۳: ۱۰۴)



مداخله بشردوستانه، در حقوق بین الملل یک موضوع مورد مناقشه از نظر عملی و تئوری است. تعاریف ارائه شده به شکل مرتبیطی صریح می باشند و بیان ج.ل.هالزگریف، در این خصوص کاملاً جامع و شامل بسیاری از این تعاریف است. (گالی، ۱۳۷۲: ۱۰۱) این اصطلاح، مربوط به تهدید یا استفاده از نیروی نظامی بر ضد تمامیت ارضی یک دولت توسط دولتی دیگر (یا گروهی از دولت‌ها) با هدف ممانعت یا پایان بخشیدن به نقض‌های شدید و گسترده‌ی حق‌های اساسی انسانی افرادی غیر از شهروندان خود، بدون رضایت کشوری که نیروی نظامی در داخل سرزمین آن اعمال شده است.

با این وجود مفهوم این تعریف در حقوق بین الملل به شدت محل اختلاف است. تحت چه شرایطی چنین مداخلاتی قانوناً مجاز است؟ چه شخصی باید آن‌ها را احراز نماید، بر اساس کدام مجوز و با چه حدودی؟ به همان اندازه که این سؤالات اساسی می باشند، حقوق بین الملل در حال حاضر یک مبنای مستحکم برای فیصله دادن به این اختلافات ارائه نمی نماید تا بر اساس آن پاسخ این سؤالات را بدهد یا بگوید چگونه در شرایط خاص اعمال می شود. مهم ترین سند حقوق بین الملل، منشور سازمان ملل متحد متضمن معیارهای معینی برای پاسخ به این سؤالات است. با این حال، منشور به سختی راهگشاست، زیرا مستقیماً توضیحی در مورد مداخله بشردوستانه ارائه نداده است. جدا از این، ممکن است گروهی چنین ادعا نمایند که این واقعیت خود به تنهایی نشان دهنده مطلق بودن ممنوعیت حقوقی استفاده از زور با انگیزه مسائل بشردوستانه (از منظر منشور) است. در واقع، دولت‌های عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد که بر اساس منشور، رکن سیاسی دارای صلاحیت حقوقی برای تجویز توسل به نیروی نظامی به نفع جامعه بین المللی می باشند، متمایل نبوده‌اند



که مداخله بشردوستانه را به سادگی نامشروع تفسیر کنند. در راستای نقش اعطایی منشور به شورای امنیت، این کشورها در گفتار و اعمالشان نادیده گرفتن شدید حق‌های بشری را با حق توسل به زور جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط ساخته‌اند. علاوه بر این، تعالی جایگاه حقوق بین‌الملل بشر پس از ایجاد منشور، پذیرش ممنوعیت حقوقی مطلق مداخله بشردوستانه را دشوار ساخته است (این مطلب جدای از فقدان سازوکارهای اجباری، به ویژه در زمینه معاهدات حقوق بشری است). اهمیت مفهوم مداخله بشردوستانه به ویژه در دوران جنگ سرد، سؤالاتی را در خصوص توجیه حقوقی مناسب برای استفاده از نیروی نظامی را که ظاهراً منشور در سال ۱۹۴۵ به دنبال بیان آن بود، مطرح نمود. برای دوره‌ای در دهه ۱۹۹۰، دولت‌های عضو شورای امنیت توانستند تا مباحث و بررسی‌ها در خصوص مشروعیت مداخله بشردوستانه را از طریق موافقت با موارد متعدد، منحرف سازند. قطعنامه‌های شورای امنیت به سادگی نمونه‌های مشخصی از توسل به زور را در مواردی که تنها با منافع سیاسی و اخلاقی کشورهای عضو قرین می‌گردید، به حکم خود مشروع قلمداد نمود. برای نمونه می‌توان عراق پس از نخستین جنگ خلیج فارس، سومالی، یوگسلاوی و تیمور شرقی را نام برد، ولی در موارد اندکی، مشروعیت این اقدامات و احراز دلایل موجه با یکدیگر منطبق گردیدند. با این حال، بحث‌برانگیزترین موارد آن‌هایی هستند که بسیاری آن‌ها را مداخله بشردوستانه غیرمجاز^۱ نامیده‌اند. در این موارد دولت‌ها بدون وجود قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در خصوص اهداف بشردوستانه، مبادرت به استفاده از نیروی نظامی نمودند. بمباران صربستان توسط دولت‌های عضو ناتو جهت مقابله با نقض حق‌های بشری در کوزوو در سال ۱۹۹۹

1. unauthorized humanitarian intervention



نشان داد که مبانی حقوقی مداخله بشردوستانه همچنان حل نشده و منشأ اختلافات شدید باقی مانده است. در این راستا، عدم پاسخگویی (مناسب) بشردوستانه توسط شورای امنیت به نسل‌کشی در رواندا در سال ۱۹۹۴، هرگونه فرضیه‌ای مبنی بر اینکه دولت‌های قدرتمند مداخله را یک وظیفه کامل (دارای ضمانت اجرا) تحت حقوق بین‌الملل می‌دانند، منتفی ساخت. وقایع جنگ سرد نیز نه تنها این مسئله را حل نمود؛ بلکه باعث بدتر شدن ابهامات حقوقی و ماهیت اختلاف‌برانگیز مداخلات بشردوستانه گردید. در نظر گرفتن مداخله بشردوستانه به عنوان یک توجیه مناسب برای به کار بردن نیروی نظامی به وسیله عاملان آن، ناکافی و محکوم به این است که در غیاب یک مبنای محکم برای چنین عملی در حقوق بین‌الملل، همواره منشأ اختلاف باشد. نتیجه این امر آن است که معضل مداخله بشردوستانه به طور بالقوه ایده برقراری یک نظم حقوقی بین‌المللی و امکان آن را از بین می‌برد. این اتفاق از طریق افزایش گرایش کشورها در استفاده از نیروی نظامی به صرف اینکه آن را مفید یا ضروری ببینند و بدون وجود محدودیت‌های حقوقی، واقع می‌گردد. چنین تمایلی قطعاً به نفع کشورهای قدرتمند و در نهایت به ضرر مشروعیت کل نظام حقوقی خواهد بود. به هر حال، تمرکز صرف بر روی توجیهات اخلاقی در استفاده از نیروی نظامی، مفهوم کلی اجرای الزامی اهداف عمومی ضروری در نظم جهانی را با مشکل مواجه خواهد نمود، وظیفه‌ای که فراتر از منافع اخلاقی یا شخصی کشورهای مداخله کننده است. بر همین اساس بود که حرکت به سمت ترویج دکترین «مسئولیت حمایت»^۱ بر اساس عنوان گزارش ۲۰۰۱ (سازمان ملل) پدیدار گردید. این دکترین عمدتاً توسط دبیرکل مجمع عمومی و کشورهای نیمه قدرتمندی چون کانادا رهبری

1. responsibility to protect



می شود، استدلال‌های آن مبتنی بر تنظیم دوباره رابطه میان مداخله بشردوستانه در جهت ادغام مفهوم اخلاقی کمک به دفاع از قربانیان سوءاستفاده‌های گسترده و امتیازات ویژه حقوقی دولت‌ها بر اساس منشور سازمان ملل، هست. در نهایت، به هر حال این دکتربین قادر نیست مشکل مطروحه را حل نماید، زیرا اصولاً متمرکز بر سنت جنگ مشروع^۱ به عنوان دلیل منطقی اعمال زور است. در واقع، علی‌رغم حمایت رسمی از نظریه مسئولیت حمایت در نشست جهانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، مبانی حقوقی مورد اختلاف همچنان حل نشده باقی مانده است.

در خصوص تعریف محیط‌زیست نیز باید گفت، محیط‌زیست از لحاظ لغوی از دو واژه‌ی «محیط» و «زیست» ترکیب شده است. محیط واژه‌ای عربی بوده و از ریشه «حوط» و به معنای احاطه‌کننده است. بنابراین محیط‌زیست دربرگیرنده کلیه عناصر طبیعی و انسان‌ساخت می‌شود که افراد انسانی و حیوانات و یا گیاهان و گونه‌ها را احاطه نموده و یا کلیه عوامل ملموس و غیرملموس که چارچوب حیات را شامل می‌شود. (مشهدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۱) در مقدمه بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط‌زیست انسان، در سال ۱۹۷۲ در استکهلم به دولت‌ها اعلام می‌دارد: «انسان مخلوق و شکل‌دهنده محیط‌زیست خود است. محیطی که به وی بقای فیزیکی، فرصت رشد معنوی (اخلاقی، اجتماعی و روحی) عطا می‌کند.» در واقع آنچه حقوق محیط‌زیست در پی آن است، این است که انسان‌ها حق دارند که محیط‌زیست آن‌ها از شرایط مناسب برای زندگی سعادت‌مندانانه توأم با امنیت و سلامت برخوردار باشد. (کیس و دیگران، ۱۳۸۴: ۶)



از دیدگاه دیوان بین المللی دادگستری نیز، محیط زیست فضایی است که در آن موجودات انسانی زندگی می کنند و کیفیت زندگی و سلامتی شان از جمله برای نسل های آینده به آن فضا وابسته است. طبق مصوبه ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ شورای اروپا محیط زیست را شامل آب و هوا، خاک، عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات هر موجود زنده می داند. (گلستانی؛ پهلوانی، ۱۳۹۱: ۲۰۵-۲۰۴) در تعریفی دیگر محیط زیست شامل همه یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده محیط طبیعی اعم از آب، هوا، خاک چه در سطح و چه در عمق در حالت طبیعی یا محیط انسان ساخت است. (کیس و دیگران: ۶)

حقوق محیط زیست رشته ای از حقوق است که با حفاظت و حمایت از محیط زیست مرتبط است و دربرگیرنده اقدامات پیشگیرانه به همراه اقداماتی برای ایجاد مسئولیت و پاک سازی حوادثی است که به محیط زیست آسیب و خسارت می زند. این خسارات، زیان های زیست محیطی است که بر اشخاص یا اشیا از طریق محیط زیستی وارد می شود که در آن زندگی می کنند. در اینجا محیط زیست، منبع خسارت است نه زیان دیده. برخی دیگر در این باورند که این خسارت، ناشی از آلودگی است و مرتبط با همه خسارتی است که در کاهش عناصر طبیعی (آب، هوا، خاک) دخیل است. (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

در مجموع می توان گفت، محیط زیست سالم موهبتی خداوندی است که از کلیه موجودات، منابع و عوامل و عناصری که در اطراف هر موجود زنده وجود دارد، به وجود می آید و امکان زندگی و حیات را برای تمام موجودات زنده فراهم می کند و از لحاظ مادی و معنوی باعث رسیدن به کمال در انسان ها می شود.



۲- سیر تاریخی مداخله بشر دوستانه

بعد از جنگ جهانی دوم تنش بین حاکمیت و حقوق بشر در حقوق بین‌الملل نوین در عبارات آغازین منشور سازمان ملل متحد متجلی گردید. جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی نفی و از اعضای سازمان مصرانه خواسته شد که از جنگ اجتناب و حقوق بشر را از طریق راهکارهای در نظر گرفته شده مورد حمایت قرار دهند. بر طبق ماده ۴ منشور تهدید با استفاده از زور ممنوع شده است و در دو ماده ۵۵ و ۵۶ حمایت از حقوق بشر صراحتاً اعلام گردید. با این وجود وضعیت مداخله بشر دوستانه در سیستم حقوقی معاصر کمافی‌السابق در بین حقوقدانان بحث‌برانگیز است. برخی از آنان بر مشروعیت دکترین به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل مدرن تردید داشته و سعی کرده‌اند، آن را به وسیله راهکارهای قانونی و اخلاقی رد کنند. برای مثال والداک^۱، در مشروعیت دکترین در حقوق بین‌الملل تردید داشته و اظهار کرد که: «اساس آن (احتمالاً) قدرت صرف است تا قانون.»^۲ والداک همچنین بحث می‌کند که این اصل از سوی بعضی از نویسندگان به راحتی حمایت می‌شود تا ضمانت اجرایی قدرتمندی باشد در مقابل نقض حقوق بشر. به اعتقاد وی این تنها وسیله‌ای است که می‌تواند حداقل استاندارد بین‌المللی را در زمینه حقوق بشر تأمین کند. در ارتباط با وضعیت و اهمیت دکترین لوتر پاخت^۳ چنین اظهار عقیده کرد: «عده زیادی پشتیبان علمی و فکری این دیدگاه هستند که در مواقعی که دولتی اقدام به ظلم و شکنجه علیه ملتش می‌کند به نحوی که اساسی‌ترین حقوق انسانی آن‌ها را نادیده می‌گیرد که وجدان بشری دچار شوک می‌شود، مداخله در جهت منافع بشری از نظر حقوقی جایز است.» (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

1. Waldock

2. internationalaw.persianblog.ir

3. Lauterpacht



با این وجود لوئر پاخت اظهار می‌دارد که این دکترین هرگز به طور کامل به صورت بخشی از قوانین مثبت بین‌المللی مورد تأیید قرار نگرفته است و از آن به عنوان یک دکترین ناپایدار نام می‌برد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹۹)

حقوق بین‌الملل در آغاز قرن بیست و یکم با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بحث مداخله در کشوری است که متهم به عدم رعایت و یا نقض فاحش حقوق بشر است. منشور ملل متحد در خصوص استثنائات وارده بر اصل عدم توسل به زور به دو مورد خاص توجه داشته است:

۱- اقدامات سازمان ملل در چارچوب فصل هفتم منشور

۲- دفاع مشروع

منشور به هیچ وجه به استثنا سومی که همان مداخله بشردوستانه است، اشاره‌ای ننموده است. (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)، اما در سال‌های اخیر مباحثی در باب مشروعیت چنین مداخله‌هایی توسط حقوق‌دانان مطرح شده است که دکترین حمایت یکی از آن‌ها است.

«نظریه‌ی مسئولیت حمایت» در برخورد با مشکلات و موانع حفظ حقوق بشر در درون کشورها که از نبود ساختاری مدون و تحکیم یافته در میان اسناد و رویه‌های بین‌المللی ناشی می‌شد در آغاز قرن بیست و یکم پا به عرصه حقوق و روابط بین‌المللی نهاد. این نظریه در اصل، شکل‌گیری خود را پس از ناکارآمدی اصل عرفی مداخلات بشردوستانه در دهه نود شروع کرده است. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور نخستین گام را در طرح ایده مسئولیت حمایت برداشته است. کانادا این کمیسیون را با هدف کنار گذاردن موانع سنتی حفظ حقوق بشر، یعنی اصل حاکمیت کشورها و اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها تأسیس کرد. پیش‌زمینه



سیاسی دکترین حمایت مسئولیت، شکست جامعه بین‌المللی در جلوگیری از فجایع انسانی در سومالی در سال ۱۹۹۳، نسل‌کشی‌های رواندا در سال ۱۹۹۵ و مداخله نظامی در کوزوو در سال ۱۹۹۹ بود. نشست سران کشورهای جهان، در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های طول تاریخ در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل بود که در آن، حدود ۱۷۰ کشور جهان، به منظور به دست آوردن اجماع بر سر موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی، از جمله نظریه مسئولیت حمایت شرکت کردند. سند نهایی نشست، در بندهای ۱۳۸ تا ۱۴۰، به طور کامل به مسئله مسئولیت حمایت می‌پردازد و تلاش می‌کند تا ضمن ارائه شالوده‌ای از گزارشات قبلی با ایجاد اصلاحاتی در نظرات پیشین، اجماع بین‌المللی را برای مسئولیت حمایت به دست آورد. سند نهایی، چهار تعهد اصلی را برای مسئولیت حمایت پیش‌بینی می‌کند: نخست، تمام کشورها تصدیق کردند که در قبال شهروندانشان در برابر چهار جرم نسل‌زدایی، جرائم جنگی، پاک‌سازی قومی و جرائم علیه بشریت، مسئولیت حمایت دارند؛ دوم، کشورها موافقت کردند تا در تهیه کمک برای ایجاد ظرفیتی که کشورها برای برآمدن از عهده مسئولیت‌هایشان به آن‌ها نیازمندند، مساعدت نمایند؛ سوم، در وضعیتی که کشور میزبان، به صورتی آشکار در انجام مسئولیت‌هایش ناکام بماند، کشورها موافقت نمودند تا از تمام روش‌های صلح‌آمیز برای حمایت از جمعیت آسیب‌پذیر، استفاده کنند؛ چهارم، این اقدامات (اقدامات صلح‌آمیز) باید ناکام بمانند یا نامناسب فرض شوند تا شورای امنیت آماده استفاده از تمام روش‌های ضروری، از جمله استفاده از نیروی قهری، گردد.



۳- تعامل محیط زیست و مداخله بشردوستانه

محیط زیست به معنای امروزی آن مفهومی نو و تازه است و بیش از سه دهه از عمر آن نمی گذرد. کنفرانس ۱۹۷۲ در استکهلم تحت عنوان «محیط زیست انسانی» را سرآغاز آگاهی های بین المللی در خصوص محیط زیست دانسته اند. بعد از آن اجلاس دیگر در شهر ریودوژانیرو برزیل در سال ۱۹۹۲ میلادی معروف به «اجلاس زمین» با شرکت هیئت های نمایندگی از ۸۰ کشور جهان با حضور رؤسای دولت ها، مقامات بلند پایه، محققان و کارشناسان برجسته تشکیل شد.

اصل ۲۶ کنفرانس استکهلم در خصوص محیط زیست بیان می دارد: «انسان و محیط زیست را باید از اثرات تسلیحات هسته ای و همه وسایل تخریب جمعی دیگر مصون داشت. دولت ها باید کوشش نمایند تا در کوتاه ترین مدت در بطن ارگان های بین المللی مناسب، درباره حذف و نابودی کامل تسلیحات مزبور توافق حاصل نمایند.»

اصل ۲۳ اعلامیه ریو اعلام می دارد: «محیط زیست و منابع طبیعی تحت ظلم، سلطه و اشغال باید حفاظت شود و در اصل ۲۴ خود جنگ را مخرب توسعه پایدار می داند و از دولت ها می خواهد قواعد حقوق بین الملل را در ارتباط با حفاظت از محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه رعایت نموده و در صورت ضرورت در توسعه آن مشارکت نمایند.» (مشهدی، ۹۱)

جنگ جهانی اول و دوم باعث آلودگی و تخریب گسترده محیط زیست می شود و خسارات زیادی را به طبیعت و آب های شیرین وارد می کند. همچنین با به کارگیری جنگ افزارهای کشتار جمعی و پیشرفته که قدرت تخریبی گسترده دارد و یا به کارگیری سلاح هایی که دارای مواد آلاینده و خطرناک هستند، نظیر سلاح ها و گازهایی شیمیایی



و حتی مین‌های زمینی آلودگی بیشتر خاک و هوا را فراهم می‌آورند. بر این اساس این نکته شکل گرفت که اصول بیانیه‌های استکهلم و ریو را می‌توان یا نمی‌توان در جریان مخاصمات مسلحانه در مورد حفاظت از محیط‌زیست به کار بست. این امر باعث توجه به قوانین حقوق بشردوستانه گردید.

حقوق بشردوستانه، شکل توسعه‌یافته و تقویت‌شده حقوق بین‌الملل سنتی جنگ (حقوق زمان جنگ) به شمار می‌آید. در این زمینه بیشتر قواعد جنگ، امروزه حتی آن دسته از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را که طرف‌های درگیر، آن‌ها را جنگ تلقی نمی‌کنند، در برمی‌گیرد. حقوق بشردوستانه منشأ نسبتاً جدید دارد و شامل همه قواعد حقوق بین‌الملل است که به منظور رفتار با افراد اعم از غیرنظامی یا نظامی، مجروح یا سالم در مخاصمات بین‌المللی تدوین شده‌اند. همچنین این واژه بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی را شامل می‌شود. اساس شکل‌گیری حقوق بشردوستانه، محدود کردن آزادی عمل دولت‌های حاکم و درگیر در جهت انسانی کردن مخاصمات است. در این راستا، دولت‌ها به طور کلی پذیرفته‌اند که سلاح‌ها و تاکتیک‌های مورد استفاده در جنگ می‌بایست، تنها اهداف نظامی را نشانه روند، باید متناسب با اهداف نظامی و ضرورت‌های معقول و در جهت دستیابی به آن اهداف به کار گرفته شوند و نباید باعث رنج بیهوده قربانیان و یا موجب صدمه بیش از حد بشوند. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو سال ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ دست‌مایه‌های اصلی حقوق بشردوستانه هستند. مقررات بشردوستانه که از محیط‌زیست در جنگ‌ها حمایت می‌کند در کنوانسیون‌های بین‌المللی به دو شیوه خاص و عام وجود دارد. به عبارتی روشی محدود به زمان مخاصمات و روشی بدون محدودیت.



قواعد خاص، قوانینی است که در دوران جنگ شکل گرفته و جنبه زیست محیطی آن بیشتر مورد توجه است. اصول و قواعد خاصی که حفظ محیط زیست و مسائل مربوط به آن را در دوران جنگ و منازعات مسلحانه مورد ملاحظه قرار داده و کشورها را متعهد به رعایت آن دانسته، عبارت‌اند از: بند ۳ ماده ۳۵ پروتکل شماره ۱ ضمیمه کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۷۷ م، که به موجب آن استفاده از ابزار و وسایل جنگی که به غرض خسارت گسترده و شدید از سوی متخاصمان یا یکی از آنها به کار گرفته می‌شود و به طور طبیعی محیط زیست را مواجه با خطر و آسیب دیدگی می‌کند و یا احتمال بروز تخریب محیط زیست برود، ممنوع شده است. حال این سؤال مطرح می‌گردد که چنانچه طرف‌های درگیر بدون غرض، باعث ایراد خسارتی نه چندان گسترده به محیط زیست گردند، کدام مرجع مسئولیت و آسیب‌های وارده را عهده‌دار است؟

همچنین به موجب بند ۱ ماده ۵۵ این پروتکل اول سال ۱۹۷۷ نیز استفاده از چنین ابزار و ادوات جنگی ممنوع است. در این بند آمده است که: «در هنگام جنگ می‌بایست مراقبت شود که از محیط زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، درازمدت و شدید، حفاظت به عمل آید. این حفاظت شامل ممنوعیت استفاده از روش‌ها یا وسایل جنگی می‌شود که منظور از آن وارد کردن چنین آسیبی به محیط زیست طبیعی بوده یا احتمال وارد آمدن چنین آسیبی می‌رود و در نتیجه به سلامتی یا بقای سکنه لطمه بزند.» در بند ۲ این ماده نیز آمده است که: «حمله به محیط زیست طبیعی به عنوان اقدام تلافی جویانه ممنوع است.» البته باید خاطر نشان کرد تفسیر عکسی که از بند ۲ ماده ۵۵ استنباط می‌گردد، این نکته است که چنانچه حمله به محیط زیست طبیعی به عنوان اقدام تلافی جویانه تلقی نگردد، ممنوعیت نداشته و دست طرفین مخاصمه را تا حدودی جهت تخریب محیط زیست باز نگه می‌دارد.



علاوه بر قواعد خاص مندرج در کنوانسیون منع روش‌های تغییر زیست‌محیطی رویه‌های فراوانی وجود دارد که حمله عمدی به محیط‌زیست به عنوان یک روش جنگی را منع می‌کند. قواعد عام، اصول و مقرراتی است که می‌توان از آن‌ها به نفع حمایت از محیط‌زیست چه در دوران صلح و چه در دوران جنگ استفاده کرد. اصول عام ناظر بر هدایت مخاصمات نسبت به محیط‌زیست عبارت‌اند از:

- هیچ بخشی از محیط‌زیست نباید مورد حمله قرار گیرد، مگر آنکه هدف نظامی باشد؛

- انهدام هر بخش از محیط‌زیست طبیعی ممنوع است، مگر آنکه ضرورت مبرم نظامی ایجاب کند؛

- حمله علیه یک هدف نظامی در صورت احتمال آسیب تصادفی به محیط‌زیست که نسبت به مزیت عینی و مستقیم نظامی پیش‌بینی شده بیشتر باشد، ممنوع است.

همچنین می‌توان به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری که به نحوی مرتبط به جنگ‌ها است، اشاره کرد. نظیر قضیه آزمایش هسته‌ای فرانسه در آب‌های اقیانوس آرام که استرالیا و نیوزیلند به سبب نقض حاکمیت و نقض حقوق بین‌الملل محیط‌زیست خواستار توقف آن شدند و دیوان با بررسی استدلال‌های طرفین فرانسه را از ادامه آزمایش‌ها منع کرد. علاوه بر این، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ م، مهم‌ترین رأی دیوان در زمینه حفظ محیط‌زیست است. دیوان در صدور رأی با تأکید بر پرهیز دولت‌ها از انجام اعمالی که به محیط‌زیست آسیب می‌رساند، نوشت: «استفاده از هر نوع سلاح و از جمله سلاح‌های هسته‌ای و روش جنگی که باعث ورود صدمه‌های شدید گسترده و طولانی‌مدت به محیط‌زیست شوند، ممنوع است. استفاده از عبارت «هر نوع سلاح» در رأی مذکور باعث می‌گردد، هر آلتی که در مخاصمات مورد استفاده



قرار گیرد را تحت شمول خود قرار دهد که این امر یک قدم مثبت در حفظ و حمایت از محیط زیست، به خصوص در زمان جنگ است.»

استفاده بهینه از طبیعت به حفظ طبیعت بستگی دارد، در صورتی که بشر کمر به نابودی طبیعت ببندد، موجب محرومیت نسل های بعد از این مواهب الهی می شود. استفاده و بهره برداری بهینه از طبیعت و حق داشتن نسل های بعدی به مواهب و نعمت گسترده الهی، بشر را ملزم به رعایت حفظ محیط زیست می کند. این نکته اختصاص به دوران صلح ندارد، بلکه اصل استفاده همه انسان ها از طبیعت، بشر را ملزم می کند که در جنگ ها طوری عمل کند که موجب محرومیت نسل های بعدی از طبیعت نگردد؛ زیرا منابع طبیعی برای عموم انسان ها است. این اصلی است که اسلام قرن ها پیش به آن پرداخته بود و غرب با عبور از لایه های ظلمانی قرون و پشت سر گذاشتن جنگ های وحشتناک قرون وسطایی توانست در عصر شکوفایی خرد و انقلاب صنعتی به آن برسد که امروز دانستن و درک آن برای روشنفکران شرقی مایه مباهات است.

همین اصل مورد توجه دیوان بین المللی دادگستری در صدور رأی در قضیه قلمرو ماهیگیری انگلستان و آلمان علیه ایسلند در ۲۵ جولای ۱۹۴۷ م، قرار گرفته و چنین آمده است: «این منابع تنها برای استفاده نسل حاضر نیستند، بلکه باید برای نسل آینده نیز حفظ شوند و اینکه هیچ دولتی نمی تواند منحصراً از منابع طبیعی محیط زیست استفاده کند و میراث مشترک بشر را نادیده بگیرد؛ چراکه این منابع نعمت هایی هستند که برای استفاده نسل حاضر و نسل های آینده هستند. بر این اساس، بقای منابع طبیعی همانند اصل توجه به منافع سایرین، ستون های حیاتی و اصلی حقوق محیط زیست را تشکیل می دهند.»



به طور خلاصه رویه کشورها به صورت گسترده انهدام کلی محیط زیست را به عنوان نوعی سلاح منع می کند. کنوانسیون منع روش های تغییر زیست محیطی ایجاد تغییرات عمدی در محیط زیست به منظور وارد ساختن اثرات گسترده، بلندمدت یا شدید به عنوان وسیله انهدام، آسیب یا صدمه به یک کشور دیگر عضو را منع می کند. تفاوت بین این مقررات و مقررات مندرج در پروتکل الحاقی اول آن است که مقررات اخیرالذکر عمدتاً به اثرات چنین رویه ای اشاره می کند، در حالی که کنوانسیون منع روش های تغییر زیست محیطی به استفاده عمدی از یک شیوه به منظور ایجاد تغییرات در محیط زیست اشاره دارد.

۴- ارتباط محیط زیست با نسل های حقوق بشر

حقوق بشر را نمی توان منحصر به دو گروه حقوق مدنی - سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمود. این دو نسل حداقل هایی هستند که برای حمایت از حقوق بشر معرفی شده اند. به منظور آنکه مجموعه مشترکی از حقوق بشر را به دست دهیم، می بایست میان نسل های حقوق بشر یک رابطه منطقی و وابستگی متقابل را برقرار نماییم. این حقوق برای حمایت از فرد و حمایت از حق حیات در معنای وسیع خود مطرح شده و باز هم تفکیک شدنی نمی باشند. می توان گفت تمام این حقوق در یک سطح قرار دارند و هیچ حقی را بر دیگری ارجحیتی نیست. (وکیل، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۵)

حقوق محیط زیست با بیشتر حقوق نسل اول و دوم حقوق بشر پیوندی عمیق دارد. به طوری که نقض حق بر محیط زیست سالم، موجب نقض حقوق مذکور نیز می شود و در عین حال، رعایت آن ها به تحقق و استیفای کامل حق بر محیط زیست



سالم منتهی می گردد؛ حتی در برخی موارد، گستره‌ی اعمال حقوق مذکور به مراعات حق بر محیط زیست منوط و محدود می شود. حق بر بهداشت، حق مالکیت، حق کار در محیط مناسب و بهداشت، احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها از جمله حقوق بشری هستند که از ابعاد زیست محیطی برخوردارند. (گروه صلح کرسی حقوق بشر، ۱۳۸۹:

۲۵۹)

حق بشر در داشتن محیط زیستی سالم و پاکیزه که در آن بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خویش را به منصفه ظهور برساند؛ یکی از نتایج قهری غیرقابل اغماض حقوقی است که در تعلق آن به بشریت به عنوان حقوق اساسی و بنیادین وی شکی وجود ندارد. اگر حقوق اساسی شناخته شده بشر (نسل اول و دوم) مورد توفیق قرار گیرد، برخی از آن‌ها دارای ابعاد زیست محیطی بوده و در پرتو همین حقوق برخوردارگی کلیه انسان‌ها از محیط زیستی سالم، پاک، بهداشتی و امن به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده یا اثر اجتناب ناپذیر آن حقوق خواهند بود. در عمل وقتی در خصوص دفاع از حقوق بشر صحبت می شود، آنچه بیشتر به ذهن خطور می کند حقوق مدنی و سیاسی است ولی به ندرت بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اصرار می ورزیم. حق محیط زیست سالم، بهداشت، توسعه، غذا و... همانند سایر حقوق مدنی و سیاسی برای تحقق و اجرای توسعه پایدار اهمیت دارند. سیاست‌های ایجاد شده برای حمایت از انسان‌ها ممکن است، به صورت طبیعی، از گونه‌های گیاهی، حیوانی و فرآیندهای زیست محیطی حفاظت نمایند به عنوان مثال تدابیر ایجاد شده برای حفاظت از انسان در برابر انتشار این پرتوها حفاظت خواهد کرد و بدین طریق حمایت‌هایی را اگرچه به طور غیرمستقیم برای گونه‌های غیرانسانی که بخش عظیمی از محیط زیست هستند، پدید خواهند آورد. (همان، ۲۶۷)



۵- اسناد بین‌المللی و توجیه‌کننده مداخله بشردوستانه

کمیسیون بین‌المللی در زمینه‌ی مداخله و حاکمیت کشور^۱ توسط دولت کانادا ضرورت حمایت از افراد غیرنظامی، ابتدا در گزارش سال ۱۹۹۸ دبیرکل سازمان ملل در مورد وضعیت آفریقا که در آن حمایت به عنوان «الزامات غیرقابل اجتناب بشردوستانه» نام برده شده بود، منتشر گردید. این کمیسیون در گزارش خود بیان می‌دارد: «هر روش جدید برای مداخله در زمینه حمایت از بشر نیازمند آن است تا حداقل چهار هدف زیر در آن دیده شود:

- ایجاد قواعد، آیین‌ها و معیارهای واضح برای تعیین اینکه آیا مداخله باید صورت گیرد و در صورت مثبت بودن در چه زمانی و به چه نحوی باید صورت گیرد؛

- ایجاد وجاهت قانونی برای مداخله نظامی، هنگامی ضرورت دارد که تمام روش‌های دیگر ناکام مانده‌اند؛

- ایجاد اطمینان از اینکه مداخله نظامی تنها برای اهداف بشردوستانه انجام شده و حداقل خسارت انجام شود؛

در حین افزایش دورنمای صلح پایدار تا جایی که امکان دارد برای پایان بخشیدن

به عوامل مخاصمه مساعدت گردد. (International Development Research Center, 2001: 11)

از موارد بالا چنین استنباط می‌شود که این کمیسیون در پی ترویج مداخلات بشردوستانه و ایجاد یک اجماع سیاسی و اجرایی نمودن این اجماع، درباره چگونگی تطبیق اصول مداخلات بشردوستانه با حاکمیت کشورها است. (L. Levitt, 2003: 156-157)

در واقع کمیسیون در صدد ایجاد پلی بین دو اصل اساسی یعنی «مداخله بشردوستانه»

1. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)



و «احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها» بود. نمونه‌های مداخله بشردوستانه در سطح بین‌الملل:

۵-۱ مداخله بشردوستانه در لیبیا

وضعیت ایجاد شده در لیبیا در اوایل دهه ۱۹۹۰ در بدو امر سازمان ملل را به گریزدار نکشاند، بلکه سازمانی منطقه‌ای را که همان «جامعه اقتصادی دولت‌های آفریقای غربی» است، در صحنه عملیات وارد کرد. در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۰، این جامعه به منظور کمک به دستیابی به نوعی راه‌حل، آن هم در کشوری که عملاً فاقد قدرت حکومتی بود و در جنگی خون‌بار دست‌وپا می‌زد، اعلام صلاحیت کرد. در ۶ اوت ۱۹۹۰، نیروی نظامی بین‌المللی (که قسمت عمده سهمیه‌های نظامی و مخارج آن را نیجریه، غنا، گامبیا و سیرالئون فراهم می‌کردند)، به منظور مداخله ترتیب داده شد که وظیفه‌اش کمک به اقدامات بشردوستانه، دستیابی به آتش‌بس و سرانجام برقراری صلح بود. این جامعه که از «سازمان وحدت آفریقا» جز پشتیبانی لفظی چیزی به دست نیامد، به منظور درخواست و کسب کمک بشردوستانه به سازمان ملل متحد و «جامعه اقتصادی اروپا» روی آورد. به علاوه در عملیات کوتاه‌مدتی شرکت کرد که ایالات متحده ترتیب داده بود و محدود به خارج نمودن اتباع این دولت و اتباع خارجی دیگر می‌شد.^۱

۵-۲ مداخله بشردوستانه در عراق

به دنبال تصویب قطعنامه ۶۸۸ در ۵ آوریل ۱۹۹۱، طرح ایجاد مناطق امن با انگیزه جلوگیری از سرکوب مردم به پاساخته عراق توسط حکومت بعث و محکوم ساختن این رژیم صادر شد تا دولت عراق را وادار سازد که از اقدامات غیر بشری

1. www.dbase.irandoc.ac.ir



خود هرچه زودتر دست بردارد و صلح و امنیت را به منطقه برگرداند. در قطعنامه ۶۸۸ که در مورد قضیه عراق به تصویب شورای امنیت رسید، صریحاً حاکمیت دولت عراق محترم شمرده شد. شورای امنیت ملل متحد طی قطعنامه ۶۸۸ اصرار می‌ورزد که: «عراق اجازه دهد سازمان‌های بین‌المللی انسانی بی‌درنگ بتوانند به کلیه کسانی که در سراسر عراق احتیاج به کمک دارند دسترسی یابند و کلیه وسایلی را که به منظور فعالیتشان لازم دارند در اختیارشان بگذارند». اعضای ائتلاف متحد بدین ترتیب صلاحیت یافتند به منظور آسان ساختن و حمایت فعالیت‌های بشردوستانه در محل اقدام کنند. در عمل، اقدامات متحدین مبتنی بر قطعنامه مذکور نبود و حاکمیت عراق کاملاً نقض و مناطقی از آن عملاً از سلطه دولت عراق خارج شد.^۱ با وجود خودداری عراق که در اول کار به تندی علیه «مداخله غیرمجاز» ناسزا می‌گفت، ولی سرانجام به همکاری تن در داد گویای این واقعیت است که پاسخ مثبت عراق بدان دولت تحمیل شده بود. (توحیدی‌فرد، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، قطعنامه ۶۸۸ را باید نقطه عطفی در بحث حاکمیت ملی و مداخله بشردوستانه دانست. با این قطعنامه، شورای امنیت تصمیم می‌گیرد برای اولین بار، حق مداخله برای رفع تعدی یک کشور علیه مردم خودش را تصویب کند. این موضوع، تحولی را ایجاد کرد که در اقدامات دیگر نیروهای چندملیتی تبلور یافت. با تکیه بر متن قطعنامه ۶۸۸ می‌توان معیارهای اجرای اصل «مداخله اضطراری بشردوستانه» را بر این اساس برشمرد: سرازیر شدن سیل آوارگان به خاک همسایگان و اغتشاش در مرزها؛ ملاحظات صرفاً بشردوستانه؛ خصوصیت اضطراری اوضاع؛ درخواست کشورهای منطقه یا ذی‌نفع در این مداخله؛ لزوم حفظ

1. www.ghavanin.com2013/2/6



تمامیت ارضی دولت مشمول مداخله؛ خصوصیت موقتی بودن مداخله؛ نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد.

در مجموع با توجه به اسناد بین المللی می توان گفت شرایطی که با تحقق آنها مداخله، دارای عنوان بشردوستانه می شود و می تواند اخلاقاً توجیه شود عبارت اند از:

۱- نقض فاحش حقوق اساسی بشر یا وجود سبب مشروع و عادلانه^۱

۲- وجود قصد و نیت صرفاً انسان دوستانه^۲

۳- شکست کوشش های مسالمت آمیز و اقدام به مداخله به عنوان آخرین راه چاره

۴- دورنمای مثبت اقدامات نظامی

۵- تناسب ابزار مورد استفاده با هدف



1. gross violation of fundametal human rights :(Just cause)

2 . Right intention



نتیجه گیری

حفظ محیط زیست و توجه به مسائل زیست محیطی به خصوص یکی از موضوع های مهم جهانی و دغدغه برانگیز بشر معاصر و مدافعان حقوق بشر است؛ زیرا بهره برداری از طبیعت، حفظ کرامت انسانی و تحقق امنیت و عدالت، توسعه و رشد نسل های آینده رابطه بسیار نزدیک با حفظ محیط زیست و مسائل زیست محیطی دارد و هرگونه آسیب و تخریب طبیعت بر زندگی سالم انسانی اثرگذار است. چنانکه امروز، همه شاهد هستند که افت شدید مسائل زیست محیطی ابعاد گوناگون زندگی بشر را به خطر انداخته است. این خطر زمانی شدت بیشتری یافت که دو جنگ ویرانگر جهانی در زندگی بشر معاصر رخ داد و استفاده از انواع سلاح های مدرن با قدرت تخریبی بسیار بالا با شیوه ها و تاکتیک های غیر بشری، حیات طبیعی انسان ها را به مخاطره افکند، اما دو نکته مهم شرایط انجام قطعنامه ها و حفظ محیط زیست را با سختی همراه می سازد. اولین مسئله تعهد دولت ها در زمینه حفظ محیط زیست است و نکته مهم بعدی مداخله بشردوستانه در کشورهای مختلف است که در دوران درگیری مسلحانه با حقوق محیط زیست ارتباط پیدا می کند. شورای امنیت باید تکلف و تلزم دولت ها در حفظ محیط زیست و همچنین جلوگیری از اقدامات تلافی جویانه در مداخلات بشردوستانه را مورد توجه داشته باشد.



فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. توحیدی فرد محمد (۱۳۸۱) ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. رجبی، عبدالله (۱۳۸۸) بررسی معیارهای ویژه در طراحی نظام مسئولیت مدنی خسارات زیست محیطی، حقوق محیط زیست (نظریه‌ها و رویه‌ها)، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۳. عسگری، پوریا؛ وکیل، امیرساعد (۱۳۸۳) نسل سوم حقوق بشر حقوق همبستگی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
۴. فیروزی، مهدی (۱۳۸۴) حق بر محیط زیست، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۲) بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ سیزدهم.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، چاپ دوم.
۷. کیس، الکساندر چارلز و دیگران (۱۳۸۴) حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه، جلد اول، چاپ دوم.
۸. گالی (۱۳۷۲) فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه: محسن حکیمی، نشر مرکز.
۹. گروه صلح کرسی حقوق بشر؛ صلح و دموکراسی یونسکو (۱۳۸۹) حقوق زیست محیطی بشر، نشر دادگستر، چاپ اول.
۱۰. مشهدی، علی (۱۳۸۹) ترمینولوژی حقوق محیط زیست، تهران: خرسندی، چاپ اول.



ب) مقالات

۱. آقای، قاسم (۱۳۸۳) «مداخله بشردوستانه از ممنوعیت تا ضرورت»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۱.
۲. پهلوانی، الهام؛ محمود گلستانی (۱۳۹۱) «درآمدی بر نگرش اسلام و حقوق بین الملل بشردوستانه بر حفظ محیط زیست»، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال نهم، شماره ۳.
۳. حاتمی، مهدی؛ سید فضل الله موسوی (۱۳۸۶) «مداخله بشردوستانه نقض قاعده عام یا استثنا سوم»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۱.

منابع لاتین

- L. Levitt, Jeremy (2003) "The Responsibility to Protect: A Beaver without a Dam", Michigan Journal of International and Comparative Law, Vol.25, No1.
- Matejkova, Sarka, Establishing the Norm of Humanitarian Intervention in International Relations, CEJISS.
- Petra, Perisic (2013) "Responsibility to Protect – An Emerging Norm of International Law?" , Academic Journal of Interdisciplinary Studies,, MCSER Publishing-Rome,Italy, Vol. 2, No9.

سایت

www.dbase.irandoc.ac.ir

www.ghavanin.com

